

نگاهی به تعامل هنری دو جشنواره تئاتر و هنرهای تجسمی فجر

تشریک مساعی هنر بین مؤلف و مخاطب



روزیار جوانمرد

گروه فرهنگ و هنر

مسئله تعامل با مخاطبان، یکی از موضوعاتی است که برخی از هنرمندان در شاخه‌های مختلف هنری از سینما گرفته تا شعر و نقاشی و تئاتر به آن به‌عنوان راه حلی برای جذب مخاطب در دنیای

در این دیدار حقیقت‌شناس با اشاره به رویکرد جشنواره هنرهای تجسمی فجر که در پی رها شدن از قیدوبندهای ساختار بود و تلاش داشت تا با رویکرد بینار شسته‌ای راه خود را در جامعه و مخاطبان پیش ببرد، به مدیران برگزارکننده جشنواره تئاتر فجر پیشنهاد داد تا در عرصه تئاتر که امروز فاصله کمی باهنرهای تجسمی دارد، راهی برای گفتمان هنرهای نمایش و تجسمی ایجاد کند. سعید اسدی نیز که آن روزها تازه حکم دبیری سی و پنجمین جشنواره تئاتر فجر را دریافت کرده بود، با استقبال از این پیشنهاد، مطرح کرد در جشنواره سسی و پنجم تئاتر فجر بخشی را برای رویکرد به هنرهای جدید در عرصه نمایش در نظر دارد که بخشی خواهد بود که به هنرهای تجسمی و تجربه‌های جدید هنری که رویکردی تعاملی باهنرهای تجسمی دارند، می‌پردازد. اگرچه این گفتمان بین دو مدیر جشنواره‌های تئاتر و تجسمی فجر در سال گذشته شکل گرفت، اما به دلیل استمرار حضور آنها و نقشی که در هر برایی نهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر و سسی و پنجمین جشنواره تئاتر فجر داشتند؛ راهی را باز کرد که این روزها شاهد تعامل این دو هنر در جشنواره هنرهای تجسمی و تئاتر فجر هستیم.

تئاتر آلترناتیو اتفاق بزرگ جشنواره سی و پنجم

تعاملی که در این سال‌ها رشد قابل توجهی در جهان کرده، داشت و آثار منتخب این بخش، بیشتر در قالب آثار تعاملی و پرفورمنس قابل‌بررسی هستند تا هنر نمایش با تعارف کلاسیک و تئاتر مدرن. اگر نگاهی اجمالی به آثار این بخش داشته باشیم، در خواهیم یافت که آثاری مانند نمایش «سفید» از ژاپن و «یک» از هلند را می‌توان زیر عنوان دیجیتال‌آرت قرار داد. نمایش «سلفه» از عراق، «منظومه‌خوانی اودیسه» از یونان و «جادکنک» از هلند را پرفورمنس‌هایی تعاملی بررسی کرد و نمایش‌های «شاخص» از فرانسه و «انجا» از روزه را آثاری بینار شسته‌ای و پرفورمنس موسیقی در نظر گرفت. «سار» و «نو ماهی نیستی» از ترکیه نیز آثاری کانسنس‌چوال هستند که بیشتر ایده‌هایی بصری ارائه کردند و «گرگ و میش» از سوئیس را حتی نمی‌توان نسبتی به تئاتر داد و اساسا یک اینستالیشن باید دانست؛ البته باقی آثار بخش بین‌الملل جشنواره مانند نمایش‌های «من سبزیف» از بلغارستان و «همسرای یتیمان» از لهستان نیز پرفورمنس‌هایی بودند که بر مبنای ساختارهای تئاتری شکل گرفته بودند و پیشنهادهایی جدید برای نگاه به مقوله تئاتر و درام‌پردازی معاصر داشتند.

دومین گام بینار شته‌ای در نهمین جشنواره

با بررسی آثار جشنواره تئاتر فجر و رویکرد جدید این جشنواره به موضوعات فرمی و تکنیکی بینار شته‌ای حال باید نگاهی به جشنواره هنرهای تجسمی فجر داشته باشیم. به‌طور کلی دو سال گذشته را باید جشنی در نگاه نهادهای دولتی به مقوله هنر و هنرهای جدید دانست. هنرهای جدید از پر فورمنس، ویدیو آرت، اینستالیشن و... که پیش از این از سوی نهادهای دولتی و آموزشی کشور هرگز

به رسمیت شناخته نمی‌شدند. طی دو سال گذشته با برگزاری دورویداد مهم از سوی مرکز هنرهای تجسمی؛ فستیوال سی پرفورمنس، سی هنر مند، سی روز و جشنواره تجسمی فجر با رویکرد بینار شسته‌ای را باید گامی بلند در این زمینه دانست. از دی‌ماه سال گذشته که موزه هنرهای معاصر میزبان فستیوال سی پرفورمنس شد، این موزه به‌عنوان مکان رسمی هنر کشور، شاهد هنرهای تعاملی بین هنرمندان تجسمی، تئاتر و حتی موسیقی شد و آثاری با رویکردهای هنر جدید را در سطحی گسترده‌تر به مخاطبان معرفی کرد. بلافاصله پس‌ازاین رویداد، هشتمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر هم پس از ۷ دوره نگاه تک‌بعدی به هنر، خود را به‌صورت سازمان‌یافته باهنرهای جدید، تعاملی و بینار شته‌ای در موسسه صبا در معرض نمایش قرار داد و بازخوردهای مثبت آن شرایطی را فراهم کرد تا نهمین دوره آن نیز بر همین مبنای شکل بگیرد و این روزها میزبان علاقه‌مندان به هنر در موزه هنرهای معاصر باشد.

تعامل با مخاطب در آثار تجسمی فجر

بسیاری از آثار نهمین جشنواره بین‌المللی تجسمی فجر بنا به آنچه که برگزار کنندگان آن اعلام کرده‌اند، بیشتر آثار پروژه‌ای و چیدمان است. آثاری که بیشترین فضای نمایشگاه جشنواره بین‌المللی تجسمی فجر را به خود اختصاص داده‌اند و در بین این آثار می‌توان نگاه‌هایی خلاقانه را جست و جو کرد. آثاری که در بسیاری از آنها ایده‌های خلاقه به چشم می‌خورد و برخی نیز در اجرا به‌صورت تمام و کمال، به‌درستی به هر حله اجرا رسیده‌اند. از سویی دیگر آثاری در این میان به چشم می‌خورد که در عین سادگی مفاهیمی عمیق و استعاری را در خود منعکس می‌کنند.

مردن نگاه می‌کنند. به‌طور خلاصه تعامل در هنر، به معنای سهیم شدن ناظر یا مخاطب اثر هنری در درک و گاهی خلق اثر هنری است. سال گذشته پس از برگزاری جشنواره سسی و چهارم تئاتر فجر و حین برگزاری هشتمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر، مهدی شفیع‌ی مدیر کل مرکز هنرهای نمایشی و سعید اسدی دبیر سی و پنجمین



همچون؛ نبود ساختار تئاتر کلاسیک و مدرن در کشور که هنوز به‌درستی باز خوانی نشده و چرا باید به هنرهای جدید رویکرد داشت؟ یا پیشنهادهای هنر معاصر نیازمند باز شناسی از زیرساخت‌های آموزشی کشور است تا برآیند آن در هنر تجلی پیدا کنند؟ یا نبود نظر به‌های هنرهای جدید در کشور در قالب آثار مکتوب و ترجمان و... بسیاری دیگر؛ عرصه تئاتر؛ اما جدا از این بخش از جشنواره عرصه تئاتر؛ آثار چیدمانی این جشنواره نیز درون خود نگاهی درام گونه و ایده‌هایی داستان‌سرا دارند که در بطن کانسپت آنها می‌تواند تعامل با موضوع ادبیات و نمایش را به‌خوبی باز خوانی کرد. اثر تعاملی ماه منیر شیرازی «اندیشه بد، اندیشه نیک» که موضوع پنهان دیوهای درونی انسان‌ها را با اثری پازل گونه ارائه داده، اینستالیشن ترمه موسوی با عنوان «حالا یکی از فنجان‌ها را بردار» که کلیه‌ای از عکس‌های قدیمی را همراه با چیدمان صدا ارائه کرده، «باید کوچ کنم به قشلاق آغوش» اثر کاظم خراسانی که نگاهی به زندگی کوچ‌روها و فرهنگ بصری آنها داشته یا اثر «توانا بود هر که دانا بود» محمد‌های‌پور که صحنه قتل یک کتاب را بازسازی کرده و...

بسیاری دیگر از این آثار هستند که می‌تواند در بستر تعامل با ادبیات و ادبیات نمایشی بررسی شوند. رویکرد دو جشنواره هنرهای تجسمی فجر و تئاتر فجر به موضوع هنرهای تعاملی و بینار شته‌ای اگرچه نیازمند نقد و بررسی است تا جایگاه پیشنهادهای جدید هنری در سطحی گسترده‌تر کارشناسی و مهیا جریان سازی شوند؛ اما توجه به آنچه که هنر معاصر به‌صورت گسترده مطرح می‌کند برای باز آفرینی در جریان هنری کشور امری لازم به نظر می‌رسد. در این میان شاید پرسش‌هایی

رویکرد دو جشنواره هنرهای تجسمی فجر و تئاتر فجر به موضوع هنرهای تعاملی و بینار شته‌ای اگرچه نیازمند نقد و بررسی است تا جایگاه پیشنهادهای جدید هنری در سطحی گسترده‌تر کارشناسی و مهیا جریان سازی شوند؛ اما توجه به آنچه که هنر معاصر به‌صورت گسترده مطرح می‌کند برای باز آفرینی در جریان هنری کشور امری لازم به نظر می‌رسد. در این میان شاید پرسش‌هایی

حمایت کارگردان «مکس دیوانه» از اصغر فرهادی

جرج میلر از تصمیم اصغر فرهادی برای شرکت نکردن در مراسم اسکار پشتیبانی کرد. کارگردان «مکس دیوانه» جاده خشم» در انتقاد از فرمان اجرایی تبعیض‌آمیز ترامپ برای مانعت از ورود اتباع هفت کشور عمدتا مسلمان به‌امریکا نوشت: «این دیوانگی محض است؛ این دیوانگی بی‌منطقی است که بر امریکا و باقی جهان تأثیر خواهد گذاشت.» این فیلمساز استرالیایی، فرهادی را هنرمندی بزرگ خواند و کار او در پشتیبانی از دیگر هم میهن‌های خود را استودا و در پشتیبانی از اصغر فرهادی گفت: «آنچه فرهادی گفت، کاملاً درست و بجای بود من با او موافقم و به گمان من بسیاری دیگر هم

تکلیف افرادی که به اندازه او مشهور نیستند، چه می‌شود؟ این مشکل دیگران هم هست. تنها می‌توان گفت این دیوانگی است و به نظر من بیشتر از این نیز در راه است.» میلر سال گذشته در هشتماد هشتمین دوره اسکار با فیلم «مکس دیوانه: جاده خشم» حضور داشت. این فیلم در نهایت با شش جایزه از اسکار هشتماد هشتم بیرون آمد. این کارگردان سال گذشته میلادی ریاست هیئت داوران شصت‌ونهمین دوره جشنواره فیلم کن را بر عهده داشت علاوه بر این فیلمسازان و بازیگران انگلیسی سرشنسی همچون مایکلی، جولی کریستی، کوین مکدونالد، گیرا انایتلی و تری گیلیام در نامه‌ای به مقامات رسمی شهر لندن درخواست کردند مجوز اکران «فروشنده» را در شب مراسم اسکار در لندن دریافت کنند. در میان امضا کنندگان، اسامی برندگان و نامزدهای پیشین اسکار مانند اندرا نولده، جاشوا اونپنهایم و گلن کلوز به چشم می‌خورد. فیلم «فروشنده» به کارگردانی اصغر فرهادی نیز نخستین بار در جشنواره فیلم کن به نمایش درآمد و با آای هیئت داوران جایزه بهترین فیلمنامه و بهترین بازیگر مرد دریافت کرد. اصغر فرهادی سال ۲۰۱۲ جایزه بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان اسکار را از آن خود کرد.



یادداشت

درباره «وارونگی» به‌نام بهزادی

قدر نادیده‌ترین فیلم سال ۹۵



پویان عسگری

گروه فرهنگ و هنر

کاش بهنام بهزادی «استیک» فیلمسازی را بیشتر جدی می‌گرفت و اهمیت‌سی مضاعف برای کارگردانی و پیدا کردن معادل‌های بصری متناسب با ایده‌های مضمونی قاتل می‌شد. کسی که با فیلم «تنها دو بار زندگی می‌کنیم» نشان داد کارگردان قابلی است و ایده‌هایی نو در سر می‌پرواند. گرچه آن فیلم زیر بار نمادگرایی قرار دادی، کمر خم می‌کرد و به پرواز در نمی‌آمد؛ اما از خشونت و تند ی بهره می‌برد که برای سینمای محافظه‌کار و فر توت دهه هشتاد شمسی، عجیب می‌نمود. روستای «لئو» دخترک خیالی یادآور آبدای «نفس عمیق» و پیر پسر تهی از شوق و شور زندگی، در نسبت با تصاویر سرد و خشنی که بایرام فضلی فیلمبردار ثبت کرده بود؛ یادی قابل پیش‌بینی و آماتوری بودند. در فیلم دوم «قاعده تصادف»، بهزادی مسیری معکوس را طی کرد. او تمرکز و توجه خود را بر جزئیات متن و ماجرای تحت تأثیر «درباره‌الی» گذاشت و در اجرا، در مسیری امتحان پس داده و مطمئن از نظر پسند منتقدان قدم گذاشت؛ فیلمی بر مبنای چند «پلان-سکاس» طولانی. فیلم تقابل فرزندان با پدران را مطرح می‌کرد و همچون فیلم مهم و ستایش شده اصغر فرهادی، از خلال تنش فرآینده به «موقعیت بغرنج اخلاقی» می‌رسید؛ اما خلاف فیلمنامه کم‌وبیش تازه‌اش، در کارگردانی دستاورد و موفقیتی نداشت. به خصوص که در نسبت با فیلم قبلی از جسارت و تهوورش در رسیدن به خشونت تصویری موردنیز متن، کاسته بود و محافظه کارانه با ایده فرمال معمولی به دنبال جلب نظر منتقدان بود.

این اوج در متن و فسرود در کارگردانی، در «وارونگی» شدت بیشتری پیدا کرده است. فیلمی نو، دقیق و باحوصله در پرداخت بطن‌سی و تدریجی زوال جایگاه اجتماعی/خانوادگی یک زن سختکوش و مهربان که به خاطر «تنگ‌نظری زندگی» و «خودمحوری اطرافیان» از طرف خانواده مورد سؤال و مواخذه قرار می‌گیرد و به‌اجبار و از سر طبیعت جبار زندگی، به فهم تا‌های از مسئولیت‌پذیری می‌رسد. با بازی عالی سحر دولتشاهی (بهترین حضور یک بازیگر زن در نقش اصلی یک فیلم سینمایی در سال ۹۵) همراه زن و نیازهایش می‌شویم و به شکلی واقعی، به او و خواسته‌هایش حق می‌دهیم؛ اما فیلم در کارگردانی و پرداخت بصری قصه کار دشوار، عقب می‌ماند و به‌طراف واضح و مستتر در فیلمنامه، چیزی اضافه نمی‌کند. انگار در حال تماشای فیلمی تلویزیونی هستیم که به امکانات فوق‌العاده متشن آگاه نیست. این فیلم باید به دست فیلمسازان طراز اولی چون برادران دارن یا کن لوچ ساخته می‌شد تا حتی از تماشای عادی هم دل ببرد و دلش را هنگام تماشای چنین داستان سنگدلانه‌ای ریش‌ریش کند؛ تبدیل خشونت درونی به التهاب بیرونی، برجسته کردن بزنگاه‌های داستانی و نمایش آلودگی هوای تهران و تلفیق آن با لاییش چون درون شخصیت‌ها که اگر به‌نام بهزادی به‌سادگی از کنار این موارد نمی‌گذشت، با یک شاهکار سینمایی طرف بودیم.

اما باید به فیلمنامه و کاری که بهزادی برای انجامش دورخیز کرده و تا حد زیادی به آن دست‌یافته، احترام گذاشت. کمتر کسی را در سال‌های اخیر به خاطر می‌آوریم که در پردازش داستان و «تماتیک» های موردنظرش، اسیر عجله و شبان نشده باشد و به تأنی و اهیستنگی همه‌چیز را پیش ببرد. اعتراف می‌کنم «وارونگی» تنها فیلم این سال نیست که من را در حساب کتاب‌های هنگام تماشای فیلم، سورپرایز کرد. در ابتدا و میانه فیلم، پذیرفته‌بودم که محدودیت‌ها جایی برای تنفس امکانات باقی نگذاشته‌اند؛ اما در انتهای فیلم، جایی که زن در ماشین مرد همراهش و در حضور او به فهم «لخوشی» نائل می‌آید، به تحسین فیلم برآمدم. نکته در پایین آوردن اندازه، میزان و «دوز» ایده‌های داستانی است و رسیدن به اوجی «خفیف» متناسب با مسیر ساده‌د؛ اما پر جزئیات درام فیلمی. که از اسام و مفهوم «وارونگی» هوای تهران و بهانه بیماری مادر به «وارونگی» جایگاه شخصیت زن در خانواده و جامعه‌اش می‌رسد و درک تازه، مدرن و قابل فهمی از «مسئولیت‌پذیری» ارائه می‌هد. گرچه در این میان، در یکی از نقاط عطف داستانش، در برخورد بد خانواده بازن - بیرون کردن زن از کارگاه خیاطی‌اش - تقلب و اغزن می‌کنند؛ اما به‌واسطه پرداخت ریزبافت و منحنی رو به رشد درامش، شایسته تحسین و جدی گرفته شدن است. فیلمی که کمتر کسی به استقبال آن خواهد رفت و برایش آغوش خواهد گشود. آن‌هم در زمانه‌ای که فیلم‌های پر سِر و صدا و بیش از حد اغراق‌شده‌ای چون «ابد و یک روز» سعید روستایی و «زده‌ها و می‌شود» مانی حقیقی، گوش‌ها را کر و چشم‌ها را پر کرده‌د و در پسند و سلیقه عمومی، فرصت و مجالی برای توجه به رویکرد حداقلی، «کم‌اندازه» و البته خاص «وارونگی» باقی نمانده است.

وارونگی فیلمی سینمایی به کارگردانی و تهیه‌کنندگی بهنام بهزادی محصول سال ۱۳۹۴ است. این فیلم در بخش سودای سیمرغ سی و چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر حضور داشت و در بخش نوعی نگاه دوره شصت و نهم فستیوال کن ۲۰۱۶ نیز پذیرفته‌شده است. در خلاصه داستان این فیلم آمده: سهیل پس از چندین سال، نشانی نیلوفر را پیدا کرده و به سراغش آمده است. رابطه آنها که در گذشته ناکام مانده، حالا در آستانه شکل گیری دوباره است.



اساس این گزارش، سریال «پروانه» کاری از جلیل سامان که در بهار ۱۳۹۲ از شبکه سه به پخش رسید، مجدداً بازپخش می‌شود. «پروانه» درامی است که در بستر سیاسی شکل گرفته است. قصه این مجموعه در اواخر دهه ۵۰ می‌گذرد و روایتگر داستان جوانی است که در سال‌های دهه پنجاه با گروهی مبارز همراه شده و زندگی پر حادثه‌ای را تجربه می‌کند. حامد کمیلی، سارا بهرامی، مهدی سلوکی، هدایت هاشمی، الهام چرخنده، نیما ریسی، سپیده خدوردی، قطب‌الدین صادقی، شهرام عبدلی، فرشید نولایی، داوود فتحعلی بیگی، علی عامل هاشمی، بهنام قربانی، الهام خادمی و متین اسلادت ستوده در سریال «پروانه» بازی داشتند. مجموعه نمایشی «قصه‌های تبیان»، آخرین یادگار فرج. سلحشور در آستانه دهه فجر از دوشنبه، ۱۱ بهمن ماه هر شب ساعت ۲۳ از آنتن شبکه پنج سیما پخش می‌شود. فیلمنامه قصه‌های تبیان با محوریت موضوعات قرآنی به نگارش در آمده و همه داستان‌ها و روایات آن بر اساس اتفاقات و داستان‌های واقعی جلوی دوربین رفته است.